

فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری
شماره چهل وچهل ویکم ۸۶-۱۳۸۵ صص ۹۸-۹۱

شیوه‌های پیگیری قضایی سرنوشت امام موسی صدر

دکتر حسین میر محمد صادقی^۱

چکیده

امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان در سی سال پیش در اوج شکوفایی و بالندگی و در حالیکه می‌توانست نقش مهمی در اعتلای وضعیت مسلمانان و شیعیان منطقه ایفا کند پس از سفری کوتاه به کشور لیبی ناپدید شد و تاکنون خبری از سرنوشت وی در دست نیست و ظرف این مدت اقدامات قابل توجهی در مورد پیگیری قضایی و حقوقی وضعیت ایشان انجام نشده است. این مقاله شیوه‌های پیگیری قضایی موضوع ناپدید شدن امام موسی صدر را مطرح کرده است که از جمله این موارد مراجعه به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد یا دیوان بین‌المللی دادگستری یا دادگاه کیفری بین‌المللی و یا محاکم داخلی کشورهاست. اشکالات هر یک از این شیوه‌ها نیز در مقاله توضیح داده شده است. در پایان مقاله لزوم پیگیری این قضیه از حیث منافع ملی ایران توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی:

ناپدید شدگی اجباری - جنایت علیه بشریت - نسل‌کشی -

امام موسی صدر با گذشت بیش از سی سال از زمان ناپدید شدن امام موسی صدر نمی‌توان از معلوم نشدن سرنوشت این رهبر بزرگ شیعی متاسف نبود. دست تقدیر و چه بسا بی‌همتی، مسامحه، ملاحظه کاری‌های بی‌مورد و سیاسی کاری کسانی که می‌توانستند در این زمینه گامی بردارند ولی در عوض ترجیح دادند ایام را به دفع الوقت بگذرانند، برای امام موسی صدر سرنوشتی را رقم زد که وی را تبدیل به یکی از مظلوم‌ترین علمای شیعه در طول تاریخ کرد. ناپدید شدن او در اوج بالندگی و شکوفایی‌اش و در حالی که می‌توانست با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نهضت عظیمی را در میان مسلمانان لبنان و فلسطین و بقیه منطقه پی‌ریزی نماید اتفاق افتاد:

«گر سنگ از این حدیث بنالد عجب مدار صاحب دلان حکایت دل خویش ادا کنند»

اولین بار که من با نام موسی صدر آشنا شدم بیش از سی‌پنج سال پیش بود. آن زمان، در حالی که سال‌های تحصیلات متوسطه را در ایران می‌گذراندم، طی سفری چند روزه به لبنان این نام را از بسیاری از لبنانی‌های شیعه می‌شنیدم که با افتخار خود را معتقد به مذهب جعفری و پیرو امام موسی صدر می‌دانستند، در حالی که نمی‌توانستند شوق خود را از این هر دو افتخاری که نصیبشان شده است پنهان دارند. من در آن زمان احساس کردم که امام موسی صدر توانسته است هویتی غیر قابل انکار را به شیعیان لبنان ببخشد. قطعاً کسان دیگری در مورد ابعاد گوناگون شخصیت امام موسی صدر سخن گفته‌اند و می‌گویند. آنچه که من در این نوشتار در پی طرح آنم امکان پیگیری موضوع ناپدید شدگی و سرنوشت ایشان از بعد حقوقی و قضایی است.

ابتدا این نکته ضروری است که با توجه به روند رو به رشد ناپدید شدن‌های اجباری در طی یکی دو دهه گذشته، اسناد و مدارک بین‌المللی متعددی، به ویژه از سوی سازمان ملل متحد، در این مورد به تصویب رسیده و این عمل را به شدت تقبیح کرده‌اند. اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ تحت عنوان «اعلامیه حمایت از همه اشخاص در قبال ناپدید شدگی اجباری» طی قطعنامه شماره ۴۷/۱۳۳ صادر شده است، ناپدید شدگی اجباری را در مواردی محقق می‌داند که:

«اشخاصی برخلاف میلشان توقیف، بازداشت یا ربوده شده یا به شکل دیگری از آزادی‌های خود محروم گردند و این کار توسط ماموران دولتی یا گروه‌های سازمان یافته یا اشخاص عادی که از طرف یا با رضایت و حمایت مستقیم یا غیر مستقیم دولت عمل می‌کنند صورت گیرد، در حالی که هیچ اطلاعاتی در مورد سرنوشت یا مکان نگهداری آنان داده نشده و به این حقیقت که آنها از آزادی خود محروم شده‌اند اعتراف نشود، که این مسئله افراد مذکور را خارج از محدوده حمایت قانون قرار می‌دهد».

تاثیر سوء ناپدید کردن اجباری اشخاص بر کسی پوشیده نیست. قربانی چه بسا مورد شکنجه قرار گرفته و همواره نگران اعضای خانواده‌اش و سرنوشت آنان می‌باشد، ضمن اینکه از سرنوشت خود نیز آگاه نیست. دوستان و اعضای خانواده اشخاص ناپدید شده نیز در حالیکه خبر از زنده بودن یا نبودن او، و در صورت زنده بودن، وضعیت سلامتی و محل نگهداری او ندارند در نگرانی و اضطراب دائم بسر می‌برند و این امر امکان تطبیق آنها با شرایط جدید را که در صورت فوت یکی از عزیزان شخص ممکن می‌باشد، از بین می‌برد.

بدین ترتیب، این اقدام جنایتکارانه موجب نقض بسیاری از حقوق انسانی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات و کنوانسیونهای راجع به حقوق بشر می‌گردد، از قبیل حق آزادی و امنیت، حق زندگی، حق برخورداری از حداقل حقوق زندانیان، حق آموزش و حق عدم تحمل رفتار غیرانسانی و تحقیر کننده.

با توجه به ماهیت غیرانسانی این عمل، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی قطعنامه شماره ۳۳/۱۷۳ در سال ۱۹۷۹ از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد (که از سال ۱۹۴۶ آغاز به کار کرده است) خواستار بررسی این موضوع شد. کمیسیون در ۲۹ فوریه ۱۹۸۰ طی قطعنامه شماره (XXXVI) ۲۰، تشکیل یک گروه کاری متشکل از پنج عضو را جهت مطالعه راجع به شماره این موضوع و بررسی شکایت وارده برای مدت یکسال پیش‌بینی کرد که فعالیت این گروه تا سال ۱۹۸۶ همه ساله و بعد از آن تا سال ۱۹۹۲ هر دو سال یکبار و از آن سال تاکنون هر سه سال یکبار تمدید شده است.

تشکیل این کمیته کاری اولین اقدام جهت بررسی موضوعات خاص (thematic) بود. سایر موضوعات مثل اعدام‌های سریع، شکنجه، استقلال قضات، آزادی عقیده و بیان، خشونت علیه زنان، تبعیض و نظایر آنها پس از این تاریخ به محدوده عملکرد کمیسیون حقوق بشر اضافه شدند که این امر نیز اهمیت ناپدیدشدگی اجباری را در مقایسه با سایر موارد نقض حقوق بشر از دیدگاه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که در حال حاضر نام آن به شورای حقوق بشر تغییر یافته است آشکار می‌سازد.

کمیته کاری ناپدیدشدگی اجباری از آغاز به کار در سال ۱۹۸۰ به ۵۰۰۰۰ مورد که به بیش از ۷۰ کشور جهان مربوط می‌شود پرداخته و گزارش‌های مربوطه را به اجلاس‌های سالیانه کمیسیون حقوق بشر ارائه کرده است.

گروه کاری، شکایات واصله از خانواده‌های افراد ناپدید شده و سازمان‌های حقوق بشری را بررسی کرده و با دولتهای مربوطه تماس می‌گیرد و در خواست بررسی و ارائه نتیجه به گروه کاری را می‌کند. این گروه سه بار در سال (یک بار در نیویورک و دوبار در ژنو) جلسه برگزار کرده

و از نمایندگان دولتها یا سازمانهای غیردولتی یا اعضای خانواده ناپدیدشدگان و یا شهود جهت شنیدن نظراتشان دعوت به عمل می‌آورد.

بدین ترتیب یکی از راه‌های پیگیری سرنوشت امام موسی صدر، مکاتبه با کمیته کاری مورد اشاره جهت بررسی موضوع و پیگیری آن می‌باشد.

باید اضافه نمود که براساس ماده ۵ اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد راجع به «حمایت از همه اشخاص در قبال ناپدیدشدگی اجباری» ناپدید کردن اجباری اشخاص موجب مسؤولیت کیفری مرتکب و نیز مسؤولیت مدنی و بین‌المللی دولت مربوطه خواهد شد. ماده ۱۷ اعلامیه این جرم را تا زمانی که مقامات مسؤول همچنان به پنهان کردن سرنوشت قربانی ادامه دهند، یک جرم مستمر دانسته است. نتیجه این موضوع آن می‌شود که مرور زمان شامل این جرم تا وقتی که همچنان ادامه دارد نمی‌گردد. ماده ۱۹ اعلامیه نیز حق قربانیان این جرم و خانواده آنها را برای دریافت غرامت به رسمیت شناخته است.

دومین راهی که برای پیگیری قضایی موضوع ناپدید شدن امام موسی صدر به نظر می‌رسد ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) است. مشکل این کار آن است که، اولاً تنها دولت علیه دولت می‌تواند شکایت کند و ثانیاً، دولتی را می‌توان در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری پاسخگو کرد که صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد. این پذیرش به یکی از سه صورت امکان پذیر است.

- ۱- پذیرش صلاحیت کلی دیوان بین‌المللی دادگستری به وسیله اعلامیه، که تاکنون ۶۳ دولت این کار را کرده‌اند که دولت لیبی جزء آنها نیست.
- ۲- توافق موردی با کشور مورد اختلاف جهت مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری که تحقق آن در این مورد نسبت به دولت لیبی بعید به نظر می‌رسد.
- ۳- امضای معاهده‌ای راجع به موضوع خاص توسط دولت که یکی از مواد آن معاهده صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری را در موارد اختلاف پذیرفته باشد. برای مثال چون در عهدنامه مودت بین ایران و ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۵ صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری برای رسیدگی به اختلافات بین دو کشور پذیرفته شده است، آمریکا در قضیه گروگان‌گیری کارکنان سفارتش در ایران در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قضیه حمله به سکوهای نفتی و هواپیمای ایرباس در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به دیوان شکایت کردند. دولت لیبی نیز در قضیه لاکربی، با توجه به این که در کنوانسیونهای راجع به امنیت هواپیماها و پروازها صلاحیت دیوان برای حل اختلاف بین اعضای پذیرفته شده و هم لیبی و هم آمریکا و

انگلستان عضو آن کنوانسیونها هستند، دعاوی را علیه این دو کشور در دیوان مطرح کرد. در این مورد اخیر نکته جالب این است که کشوری که آنچنان با شدت و حدت در قضیه لاکربی ادعای بی‌گناهی می‌کرد، گام‌به‌گام به سوی تسلیم شدن پیش رفت تا جایی که ضمن پذیرش کامل مسؤولیت سقوط هواپیمای پان آمریکا بر فراز دهکده لاکربی در اسکاتلند، حاضر شد به خانواده هر قربانی مبلغ ده میلیون دلار از کیسه ملت مسلمان لیبی بپردازد. این امر مؤید دیدگاهی است که در دنیا نسبت به رژیم لیبی، به عنوان یک رژیم غیرقابل پیش‌بینی و غیر قابل اعتماد، که به تناسب زمان از مواضعی کاملاً متضاد با یکدیگر برخوردار است، وجود دارد.

بدین ترتیب مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری علیه لیبی (به فرض مسؤول شناختن آن کشور) تحت این فقره سوم در صورتی ممکن است که، اولاً، یکی از دو کشور ایران یا لبنان، به عنوان کشورهای متبوع امام موسی صدر، حاضر به طرح شکایت باشند، ثانیاً با کنکاش در کنوانسیونهای مرتبط با این موضوع که دولت لیبی و دولت‌های ایران یا لبنان به آن پیوسته باشند بتوان ماده‌ای را در مورد صلاحیت داشتن دیوان بین‌المللی دادگستری در آنها یافت. از جمله کنوانسیون‌هایی که می‌تواند به موضوع مربوط شود کنوانسیونهای متعدد مرتبط با تروریسم، گروگان‌گیری و نظایر آنها مثل کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از گروگان‌گیری (نیویورک-۱۷ دسامبر ۱۹۷۹) کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاصی مثل ماموران سیاسی، که از لحاظ بین‌المللی مورد حمایت هستند (نیویورک-۱۴ دسامبر ۱۹۷۳) می‌باشند.

مراجعه به دیدگاه اروپایی حقوق بشر، در صورتی که بنا به مسؤول شناختن دولت ایتالیا باشد، راه حل سوم است که متبادر به ذهن می‌شود، که البته با توجه به ادله موجود احتمال مسؤول شناختن این دولت رد شده است.

چهارمین راه حل قابل بررسی آن است که جرم ارتكابی را در زمره جرایم بین‌المللی دانسته و به یک محکمه بین‌المللی علیه متهم خاص شکایت کیفری کنیم. تنها مراجعی که در این مورد فعلاً وجود دارد و متبادر به ذهن می‌شود دادگاه کیفری بین‌المللی (I.C.C) است که از سال ۲۰۰۲ کار خود را در لاهه آغاز کرده است و مراجعه به آن در صورتی ممکن است که دولت متبوع مجرم و یا دولت محل ارتكاب جرم، صلاحیت دادگاه را پذیرفته باشند. بنابراین هرگاه محل ارتكاب جرم را لیبی بدانیم باید لیبی صلاحیت دادگاه را پذیرفته باشد و هرگاه ایتالیا بدانیم باید ایتالیا صلاحیت دادگاه را پذیرفته باشد که پذیرفته است تا امکان مراجعه به دادگاه کیفری بین‌المللی وجود داشته باشد. نکته مثبت در این جا آن است که، با توجه به مستمر بودن این جرم، هر زمان که یکی از این کشورها به اساسنامه دادگاه بپیوندند امکان طرح شکایت، به دلیل

استمرار داشتن جرم، وجود دارد و نمی‌توان جرم ارتكابی را مربوط به گذشته و در نتیجه، با توجه به عطف بماسبق نشدن اساسنامه، آن را غیرقابل بررسی از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی دانست. لیکن در این‌جا مشکل دومی که باید برای آن فکری شود این است که عمل ارتكابی را چگونه می‌توان مصداق یکی از جرایم چهارگانه مشمول صلاحیت دادگاه دانست، که از این چهار عنوان تنها دو عنوان نسل‌کشی و جرایم ضد بشریت به ما نحن فیه شباهت دارد. عمل ناپدید کردن اجباری، به تصریح اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، می‌تواند یک جنایت علیه بشریت محسوب گردد ولی توصیف آن تحت این عنوان منوط به ارتكاب آن به شکل سازمان یافته و گسترده است که در این مورد شاید بتوان، با یافتن اعمال مشابهی که احتمالا رژیم مورد اتهام آنها را مرتکب شده است، شرط لزوم سیستماتیک بودن اعمال ارتكابی را محقق دانست. از سوی دیگر، برای تحقق نسل‌کشی باید اقداماتی علیه اعضای یک گروه قومی، ملی، نژادی یا مذهبی، به قصد نابود کردن همه یا بخشی از آنها، صورت گیرد، که از جمله این اقدامات قرارداد آن افراد در شرایطی است که بتواند موجب زوال کلی یا جزئی آنها شود. بدیهی است از بین رفتن آن گروه مهم نیست آنچه که مهم است «قصد» مرتکب برای از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه خاص است.

با توجه به این که کنوانسیون نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸ و اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در ماده ۶ به قصد از بین بردن همه یا «بخشی» از یک گروه مذهبی اشاره کرده و حداقلی را برای تعداد آنها مشخص نکرده است و مدرک موسوم به «عناصر تشکیل دهنده جرایم» هم قربانی را اعم از یک نفر یا بیشتر دانسته است و این موضوع در پرونده «آکیسو» هم توسط دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا مورد تایید قرار گرفته است و با توجه به نقش مهم امام موسی صدر در حیات شیعیان لبنان به عنوان یک گروهی مذهبی، این نکته که آیا عمل ارتكابی می‌تواند از مصادیق ژنوسید یا نسل‌کشی باشد یا خیر کاملا قابل بررسی خواهد بود و قطعا یافتن پاسخ مثبت برای آن می‌تواند نه تنها، با وجود سایر شرایط پیش گفته، موجب صلاحیت یافتن دادگاه کیفری بین‌المللی بلکه موجب ارائه شکایت به محاکم ملی آن دسته از کشورهای گرد که خود را صالح به رسیدگی به جنایت نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت، بدون توجه به محل ارتكاب جرم یا تابعیت مجرم یا قربانی، می‌دانند. نکته مثبت دیگر در این مورد آن است که در این گونه جرایم مصونیتی برای سران دولتها نه در دادگاه کیفری بین‌المللی و نه در محاکم ملی شورهای که این گونه جرایم بین‌المللی را در محاکم خود قابل تعقیب می‌دانند پیش‌بینی نشده است. طرح شکایت علیه شارون در محاکم بلژیک نمونه‌ای از این گونه موارد است که البته فشارهای آمریکا و اسرائیل بر بلژیک باعث شد که آن کشور قانون خود را در مورد صلاحیت

مطلق محاکم این کشور برای رسیدگی به جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی تعدیل نموده و قیودی را برای مسموع بودن این گونه شکایات در قانون خود پیش‌بینی کند. این قید عبارت از آن است که جنایات ارتكابی باید به نوعی با بلژیک یا اتباع و اشخاص مقیم در آن ارتباط داشته باشد.

راه پنجم برای پیگیری قضایی موضوع، مراجعه به محاکم کشورهای مثل ایران، لیبی، لبنان و ایتالیا و شکایت نسبت به ارتكاب یک جرم عادی و نه بین‌المللی (مثل آدم ربایی، بازداشت غیرقانونی و نظایر آنها) است. در این مورد، تا آنجا که به محاکم ایران مربوط می‌شود، متأسفانه در قانون ایران تابعیت قربانی جرم موجب صلاحیت یافتن محاکم ایران برای رسیدگی به موضوع مورد اتهام نمی‌گردد، مگر آن که بتوان، با توجه به شخصیت امام موسی صدر، جرم ارتكابی را تحت عناوین کلی تری مثل اقدام علیه امنیت کشور، که در هر کجا و توسط هر کسی اتفاق بیفتد مشمول صلاحیت محاکم ایران خواهد بود، قرار داد. در کنار همه این راهها می‌توان پیشنهاد کرد که مجلس شورای اسلامی، با انجام طرح تحقیق و تفحص بر اساس اصل ۷۶ قانون اساسی، ضمن روشن کردن ابعاد مختلف ماجرا، فشار سیاسی لازم را بر کسانی که در این مورد در مظان اتهام هستند وارد آورده و از به فراموشی سپرده شدن این ماجرا جلوگیری کند. همکاری مجلس ملی لبنان با مجلس شورای اسلامی ایران احياناً تشکیل کمیته‌هایی متشکل از نمایندگان دو کشور می‌تواند تاثیر کار را دوچندان نماید، آنچنانکه تشکیل کمیته‌هایی متشکل از حقوقدانان زبده همه کشورهای دخیل در ماجرا می‌تواند امکان پیگیری قضایی بهتر این پرونده را فراهم آورد.

لازم به ذکر است که دستگاه قضایی لبنان اقدام قاطع‌تری را علیه سران رژیم لیبی و از جمله شخص قزافی انجام داده و قرارهای توقیف صادر کرده است.

آنچه تاکنون گفته شد به شیوه‌های پیگیری قضایی سرنوشت امام موسی صدر که در یک بررسی اجمالی ممکن به نظر می‌رسد مربوط می‌شد.

اینک باید به این نکته پرداخت که اساساً چه نیازی به این پیگیری پس از گذشته بیش از سی سال وجود دارد و آیا مصلحت دینی و ملی ما که هزاران شهید و جانباز برای تامین آن قربانی شده‌اند اقتضای پیگیری یا، برعکس به فراموشی سپردن مساله امام موسی صدر را دارد. امروزه این موضع از آنچه که برخی سیاستمداران بر زبان می‌آورند فهمیده می‌شود که آنان پیگیری موضوع امام موسی صدر را در راستای تامین منافع عملی ما نمی‌دانند و معتقدند که با گذشت ۳۰ سال از این واقعه و در حالی که به ضرس قاطع نمی‌توان از زنده بودن امام موسی صدر سخن گفت باید این واقعه را به فراموشی سپرده و روابط با سایر کشورها از جمله لیبی را

تحت الشعاع چنین موضوع کهنه شده‌ای قرار نداد. در پاسخ به این نوع موضع‌گیریها باید گفت که امروزه احترامی که در سطح بین‌المللی برای دولت‌ها قائل می‌شوند از جمله با این ضابطه تعیین می‌شود که آن دولت تا چه حد برای مواضع حق گرایانه خود مخصوصا آنجا که بحث حقوق بشر در میان است و به ویژه وقتی قضیه‌ای به حقوق اتباع آن کشور مربوط می‌گردد استوار و ثابت قدم است. دولتی که با اتخاذ مواضع مبتنی بر مصلحت‌گراییهای موردی و کوتاه مدت اهداف اصولی و بلند مدت خود را به راحتی فراموش نماید اعتماد و احترامی را در سطح بین‌المللی جلب نخواهد کرد و آن کشور و اتباع آن هدف آسانی برای هجوم متجاوزان خواهد بود. از این نکته که بگذریم موضوع دیگری که پیگیری این قضیه را ایجاب می‌نماید احتمال وجود نقشه‌های پنهانی و شیطانی دشمنان در ورای قضیه ناپدید شدن امام موسی صدر است که از قدرت گرفتن اسلام و تشیع در منطقه و به ویژه لبنان و فلسطین می‌هراسیده‌اند. بدیهی است پیگیری موضوع و کشف این توطئه‌ها گام بلندی در جهت مقابله با توطئه‌ها و نقشه‌های دیگر دشمنان که اخیرا نیز نمونه‌های آن در منطقه قراوان به چشم می‌خورد می‌باشد. اگر ملت و دولت ما در این امر مهم کاهلی و سستی پیشه نمایند. آن روز دور نخواهد بود که با شماتت و ملامت نسل آینده روبرو شویم که بگویند:

میخانه اگر ساقی صاحب‌نظری داشت می‌خواری و مستی ره و رسم دگری داشت.